

«کی» است و بر نگارنده معلوم نیست که چرا ویراستار گرامی آن را «گی» خوانده و چه معنایی از آن استنباط کرده‌اند؟ اگر «گی» به نظر ایشان کوتاه شده «گیومرث» باشد، چنین کاربردی در هیچ یک از منابع مربوط به اخبار ملی و پهلوانی ایران دیده نمی‌شود.

۵. صفی بر دگر دست بنشانند همی نام تیشاریان خواندند (۲۰/۱۷)

«تیشاریان» ضبط هیچ کدام از نسخه‌ها نیست و اگر درباره نام این طبقه - که در دست‌نویسها آشفته است - بنا، بر تصحیح قیاسی باشد، پیشنهاد می‌شود با توجه به توضیحات زنده‌یاد دکتر تفضلی حدس احتمالی ایشان یعنی «تیشتاریان» در متن آورده شود (ر.ک: تفضلی ۱۳۷۴، ص ۱۰).

۶. یکی نام ارمانک پاک‌دین دگر نام گرمانک پیش‌بین

(۱۶/۲۵)

«ارمانک» و «گرمانک» که مرحوم نوشین هم توضیحی درباره درستی آنها آورده (ر.ک: نوشین ۱۳۷۳، صص ۲۴ و ۲۵) ضبط منفرد نسخه لندن (۶۷۵) است و غالب دست‌نویسهای دیگر «ارمایل» و «گرمایل» دارند که در منابع متقدم تاریخی نیز آمده است (ر.ک: صدیقیان ۱۳۷۵، ص ۱۵۶) به ویژه غرر اخبار ثعالبی (ر.ک: ثعالبی ۱۳۷۲، ص ۵۱) که یکی از مآخذ آن شاهنامه ابومنصوری بوده و مجمل‌التواریخ (ص ۴۰) که از شاهنامه فردوسی بسیار بهره‌مند شده است.

۷. یکی بود از ایشان کیانوش نام دگر نام برمایه شادکام

(۲۵۴/۳۳)

نام یکی از دو برادر فریدون را نسخه‌های فلورانس و آکسفورد (۸۵۲ ه.ق.) «کتایون» ضبط کرده‌اند (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، ۷۰ / زیرنویس ۳۴) و چون این وجه از بندهش هم تأیید می‌شود (ر.ک: فرنیغ دادگی ۱۳۶۹، ص ۵۰) آن را می‌توان صورت اصیل و دشوارتر دانست که بعدها کاتبان شاید از آن روی که «کتایون» در جای دیگر شاهنامه نام زن (دختر قیصر و همسر گشتاسپ) است به «کیانوش» برگردانده و در واقع ساده کرده‌اند. این نکته را باید خاطر نشان کرد که یکی از اصول تصحیح یا ویرایش علمی شاهنامه استفاده درست و منطقی از منابع جنبی / فرعی از جمله متون پهلوی است (در این باره، ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۸۱، صص ۳۰۶-۳۰۹).

۸. سر سرکشان اندر آمد به خواب ز بازیدن بادپایان بر آب

(۳۰۸/۳۵)

به استناد مصراع نخست بیت و توجه به این موضوع که اسبان از آب ژرف و خروشان اروند رود می‌گذرند، (بازیدن) معنای محصلی ندارد بلکه براساس ضبط تصحیف شده (ناسیدن) در نسخه لنینگراد (۸۴۹) تصحیح قیاسی (تاسیدن: خستگی و نفس نفس زدن) (برای این واژه، ر.ک: دهخدا ۱۳۷۷، ذیل ماده؛ رواقی ۱۳۸۱، ص ۱۰۵) در چاپ دکتر خالقی مطلق (۳۰۶/۷۴/۱) دقیق‌تر است: اسبان که به زحمت سواران خود را از اروند رود می‌گذرانند، خسته شده‌اند و این کندی و ماندگی سواران آنها را نیز خموده و خواب‌آلود کرده است.

۹. بیاورد مسمارهای گران به جایی که مغزش نبود اندر آن
فرو بست دستش بران کوه باز بدان تا بماند به سختی دراز

(۴۹۰/۴۰ و ۴۹۱)

برای تکمیل معنا و نحو بیت نخست، ضبط «فرو برد و بستش» از نسخه‌های دیگر (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، ۸۵ / زیرنویس ۱؛ فردوسی ۱۳۷۹، ص ۲۸) پیشنهاد می‌شود: مسمارها را به جاهایی از بدن او که مغز استخوان نداشت فرو برد و بدین سان دستش را به آن کوه بست.

۱۰. کجا کز جهان کوش خوانی همی جز این نامش ندانی همی

(۶۴/۴۳)

بازسازی صورت درست این نام خاص به استناد ضبط درهم ریخته دست‌نویسها ممکن نیست و در اینجا نیز باید از منابع جانبی بهره جست. آقای جیحونی با استفاده از این شیوه و دقت در اوستا و بندهش «ور چهار گوش» را به عنوان وجه درست این نام به متن برده‌اند (ر.ک: فردوسی ۱۳۷۹ الف، کتاب صفر، صص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ کتاب اول / ۶۴/۷۳) که پذیرفتنی است و پیشنهاد می‌شود در تصحیحات و ویرایشهای دیگر هم برگزیده شود.^۵

۱۱. همیشه تن آزاد بادت ز رنج پراگنده رنج و برآگنده گنج

(۹۵/۴۴)

صورت درست این ترکیب چنان‌که از کاربردهای آن در شاهنامه - و برخی متون دیگر - و ضبط حرف نخستش با سه نقطه (پ) در شماری از دست‌نویسهای شاهنامه برمی‌آید، «پُراگنده» با ضمّ (پ) است (در این باره، ر.ک: رواقی ۱۳۵۵، صص ۲۷-۳۰).

۱۲. سه افسر بُد از پیش سه تاجور رخانشان پراز خون ز شرم پدر
سوی خانه رفتند ...

(۲۲۱/۴۸)

با این ضبط، معنا و تألیف بیت استوار نیست و به جای آن «افسرور» که در بیشتر نسخ آمده است، پیشنهاد می‌شود.

۱۳. بیرسیدشان شاه و بنواختشان به اندازه بر نام‌ها ساختشان

(۲۸۰/۵۰)

مراد از این تعبیر که فریدون به اندازه و مناسب هر یک از پسران برای ایشان «نام ساخت» روشن نیست و ضبط «پایه‌ها» از چند نسخه دیگر (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، ۱۰۵ / زیرنویس ۳؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۴۸) پیشنهاد می‌شود.^۶ فریدون در بیت‌های بعدی نام فرزندان را بر مبنای واکنش آنها در برابر اژدهای آزمون تعیین و اعلام می‌کند.

۱۴. به نام پری چهرگان روز و شب کنون برگشایم به شادی دو لب

(۲۹۸/۵۰)

فریدون روز و شب نام پری چهرگان (دختران سرویمن) را بر زبان نمی‌آورده است، بلکه می‌خواهد در همان هنگام بر آنها نام بگذارد. از سوی دیگر قید (روز و شب) با (کنون برگشایم) هماهنگی ندارد لذا وجه «عرب» در چند نسخه معتبر، دقیق است.

۱۵. بفرمود با لشکری جنگ جوی سوی مرز خوارزم بنهاد روی

(۳۱۰/۵۱)

چون در بیت پیشین گفته شده که فریدون «روم و خاور» (= مغرب) را به سلم بخشید، در اینجا رفتن او به «خوارزم» که در مشرق و عکس جهت جغرافیایی روم قرار دارد (ر.ک: شهیدی مازندرانی ۱۳۷۱، ص ۲۲ و نقشه پیوست) نمی‌تواند درست باشد و به جای ضبط لندن، صورت «گرازان سوی خاور اندر کشید» در دوازده نسخه (← فردوسی ۱۳۶۸، ۱۰۷ / زیرنویس ۱۱؛ فردوسی ۱۳۷۹، ص ۳۵) برتر است.

۱۶. تهی دید از آزادگان جشن گاه به کیوان برآورد آه سیاه

(۵۸۶/۵۹)

«آه سیاه» فقط ضبط دست‌نویس لندن است که البته در آن نیز «آه» بعدها از سوی خود کاتب یا خوانندگان روی مصراع و میان دو کلمه «برآورده» و «سیاه» افزوده شده است (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۱۵a). ولی در هر حال این حس آمیزی از تصویرهای شاهنامه نیست و اساساً ترکیباتی از این نوع در سبک دوره فردوسی بسیار کم کاربرد است و بسامد آن در سبک هندی بالا می‌رود (ر.ک: شفیع کدکنی ۱۳۷۹، صص ۴۱ و ۴۲)

۱۷. به یک دست قارن به یک دست شیر به سر گرز و تیغ آتش و آب زیر
(۹۷۷/۷۲)

بخش دوم مصراع دوم (... آتش و آب زیر) معنای محصلی ندارد اما در صورت
موجود در غالب نسخ «به سر بر ز تیغ آتش و آب زیر» (← فردوسی ۱۳۶۸، ۱۴۷ /
زیرنویس ۲۳) منظور از «آبی که در زیر است» دریایی است که الانان دژ در میان آن
ساخته شده و سپاه قارن بر سر دژنشینان محصور در آب، از گرز و تیغ «آتش» می بارند.

۱۸. سپاهی بدین رزمگاه آمدیم نه بر آرزو کینه خواه آمدیم
(۱۰۴۷/۷۴)

لشکر شکست خورده سلم و تور نزد منوچهر پیام می فرستند که ما کشاورز و ستور
داریم (نه جنگجو) از این روی در دنباله گفتارشان (یعنی بیت مورد بررسی) «سپاهی»
نمی تواند درست باشد و این کلمه تغییر یافته «سپاسی: منت گذار» است که صورت
درست آن در دو جای دیگر شاهنامه در برخی نسخ حفظ شده است.^۷ (در این باره، ر.ک:
خالقی مطلق ۱۳۸۰، ص ۱۹۱) شکست خوردگان می گویند ما از سر منت گذاری (سپاس
نهادن) بر سلم و تور - و به تعبیر امروزی: رودریاستی - به آوردگاه آمده ایم نه به
خواست خویش.

۱۹. عروسم نباید که رعنا شود به نزد خردمند رسوا شود
(۳۵۰/۸۸)

بیت از زبان «سپهدار تازی، سر راستان» (← بیت ۳۴۸) و به اصطلاح مقول قول
اوست و به همین دلیل ردیف آن مطابق ضبط دوازده نسخه (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، ۱۸۲ /
زیرنویس ۲؛ همو ۱۳۷۹، ص ۶۸؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۹۱) «شوم» خواهد بود چون او
می گوید: اگر زن بگیرم نزد خردمندان به عنوان نادان و گول شناخته می شوم نه اینکه
عروس رعنا و کانا دانسته می شود.

۲۰. به بالای تو بر چمن سرو نیست چو رخسار تو بر سمن غرو نیست
(۳۹۱/۸۹)

در این ضبط «رخسار» به «نی» تشبیه شده و جایگاه «نی» بر «سمن / یاسمن»
دانسته شده است که تصویر زیبا (چهره ← نی؟) و تعبیر دقیقی نیست و در مجموع
صور خیال فردوسی نمونه دیگر یا مشابهی برای آن یافته نمی شود (برای دیدن تصویرهای
شاهنامه درباره چهره، ر.ک: رستگار فسایی ۱۳۶۹، صص ۳۹۷-۴۱۵) بر همین اساس وجه
«چو رخسار تو تابش پرو نیست» در غالب دست نویسهای معتبر پیشنهاد می شود.

۲۱. کنون زود پیرایه بگشای و روی به پیش پدر شو به زاری بپوی

(۸۵۵/۱۰۴)

ضبط نسخه اساس ویرایش «رو» و «ببو» است (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۴، ۲۳a) که با توجه به صورت «بنو» و «بنوی» در دست‌نویسهای دیگر (← فردوسی ۱۳۶۹، ص ۷۴؛ همو ۱۳۷۹، ص ۶۹؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۱۰۹) می‌توان قافیه مصراع دوم آن را تصحیف «بنو» و وجه درست را همین ضبط دشوارتر دانست (بنو: فعل امر از نویدن: گریستن) در این صورت قافیه مصراع اول هم «رو: فعل امر از رفتن» خواهد بود نه «رو: چهره»

۲۲. بسی برنیامد برین روزگار که آزاد سرو اندر آمد به بار

(۴۷۵/۱۲۶)

ضبط «که با زاد سرو اندر آمد نهار» در نسخه فلورانس (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۹، ص ۸۹) دشوارتر و طبعاً برتر است. «بهار» در هشت دست‌نویس دیگر (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، ۲۶۵ / زیرنویس ۴؛ همو ۱۳۷۹، ص ۸۱؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۱۳۰) نیز تصحیفی از «نهار: کاستی و ضعف» و تأییدی برای درستی این وجه است.

۲۳. تو گفתי که الماس مرجان فشاند چه مرجان که برگش همی جان فشاند

(۲۰۱/۱۴۵)

در این بیت که توصیف آوردگاه ایران و توران است، «برگ» هیچ رابطه‌ای با «الماس» ندارد و تعبیر «جان فشاندن برگ الماس» مبهم است. به جای آن صورت «در کین» از دوازده نسخه (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، ۲۹۸ / زیرنویس ۱؛ همو ۱۳۷۹، ص ۹۲؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۱۴۲) پیشنهاد می‌شود.

۲۴. همه سر به سر پاک در چنگ ماست بر ایوان‌ها نقش اورنگ ماست

(۳۴۵/۱۵۰)

«اورنگ» ساده شده و تغییر یافته «نیرنگ» در چهار نسخه از جمله لندن / بریتانیا (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۳۱a) است. «نیرنگ» در این معنا (طرح و نگاره) باز در شاهنامه کاربرد دارد و استعمال دیگر آن در متن ویرایش استاد قریب نگه داشته شده است (ر.ک: ۶۰/۱۷۱/۱)

۲۵. شماساس گفت ار خزوران شیر نکردی چنین نرم گردن به خیر

(۳۹۶/۱۵۱)

«شیر» و «خیر» در هیچ یک از دست‌نویسهای کهن و معتبر (پانزده نسخه مبنای

تصحیح دکتر خالق مطلق و دو نسخه سعدلو و حاشیه ظفرنامه) نیست و ضبط مستند قافیه‌ها به ترتیب «بنیز» و «چیز: تقدینه» است که در دست‌نویس اساس ویرایش مورد بررسی آمده (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۳۱a) و با اختلافهایی جزئی در نسخ دیگر هم تأیید می‌شود.

۲۶. چو کاوس بگرفت راه پدر مر او را جهان بنده شد سر به سر (۱۱/۱۷۷)

«راه» نیز در دست‌نویسها نیامده و ضبط همه آنها در اینجا «گاه» است که صورت درست و مقبولی است و احیاناً نیازی به تصحیح قیاسی ندارد.

۲۷. همان زو و با نوذر و کی قباد چه مایه بزرگان که داریم یاد (۱۱۳/۱۸۰)

ضبط نسخه لندن (و با) از نظر نحوی استوار نیست و صورت «ابا» که برگزیده متن دکتر خالقی مطلق (← فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۱۱۳/۱۰) هم هست، دقیق‌تر است (همان زو ابا نوذر...)

۲۸. در آن نیستان موضع شیر بود که پیلی نیارست از او نی درود (۲۸۹/۱۸۶)

«موضع» که از واژه‌های عربی شاهنامه نیست، ضبط واحد دست‌نویس لندن است و اتفاق ضبط چهارده نسخه دیگر را که «بیشه» آورده‌اند (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۲۲ / زیرنویس ۱۴؛ همو ۱۳۷۹، ص ۱۳۳؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۱۷۷) نمی‌توان و نباید نادیده گرفت.

۲۹. به ره بر یکی چشمه آمد پدید چو میش سرآور بدان جا رسید (۳۲۰/۱۸۷)

«سرآور» درباره میش معنای روشن و درستی ندارد و آنرا محتملاً باید گشته «سروور: شاخدار» دانست. نخستین بار دکتر دوستخواه در نقد دفتر دوم شاهنامه دکتر خالقی مطلق این نکته را متذکر شده‌اند (ر.ک: دوستخواه ۱۳۸۰، ص ۴۰۸) و سپس این قرائت در چاپ آقای جیحونی به صورت (سرو آور) (ر.ک: فردوسی ۱۳۷۹ الف، کتاب اول ۳۱۶/۲۶۲) و در ویرایش دکتر کزازی به شکل (سروور) آمده است (ر.ک: کزازی ۱۳۸۱، ۱۲۰۰/۶۶)

۳۰. پردخت ز آتش به خوردن گرفت به خاک استخوانش سپردن گرفت (۳۳۶/۱۸۸)

اینکه رستم پس از خوردن گور، استخوان آن را در خاک پنهان کند مناسبت چندانی با روند و موضوع هفت خان ندارد لذا به جای آن ضبط «چنگ» از چند نسخه (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۲۵ / زیرنویس ۲۸) پیشنهاد می‌شود. با این وجه، «سپردن» را هم مطابق برخی دست‌نویسها باید «ستردن» خواند. رستم چنان گرسنه است که با دست، گوشت استخوانهای گور را نیز جدا می‌کند و می‌خورد.

۳۱. یکی مرغ بریان و نان از برش نمک دان و ریحان به گرد اندرش (۳۹۵/۱۹۰)

ضبط نسخه‌های معتبر صورتی‌هایی چون: ریچال، ریچار، ریچار و ریچار است (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۲۹ / زیرنویس ۲۴؛ همو ۱۳۷۹، ص ۱۱۵؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۱۸۰) و «ریحان» فقط در لندن آمده. البته در عکس این دست‌نویس نیز املاي واژه به گونه‌ای است که چنین می‌نماید در اصل (ریحال) (بدون نقطه حرف دوم) نوشته شده و بعد روی (ل) نقطه گذاشته شده است (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۳۷b) بر این اساس و با توجه به وجوه دست‌نویسهای دیگر به احتمال ضبط درست، «ریچار / ریچال» و، «ریحان» در لندن ساده شده آن است.

۳۲. ز بُزگوش تا شاه مازندران رهی زشت و فرسنگهای گران (۴۹۱/۱۹۳)

صورت صحیح این نام چنان که در سیزده نسخه نیز آمده، «بَرگوش» است (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۳۶ / زیرنویس ۳۱؛ همو ۱۳۷۹، ص ۱۱۷؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۱۸۴) و کاربردش در بندهش (ر.ک: فرنیغ دادگی ۱۳۶۹، ص ۸۳) و یادگار جاماسپ (ر.ک: عربان ۱۳۷۴، ص ۵۰۰) درستی آن را تأیید می‌کند (نیز ← Khaleghi Motlagh 1989, p. 425) (بر / ورگوشان) نام گروهی از موجودات شگفت است که گوششان بر سینه آنها بوده.^۸

۳۳. هواگفتی از نیزه چون بیشه شد خور از گرد اسپان جفایبیشه شد (۸/۲۰۷)

«جفایبیشه» باز ضبط منفرد نسخه لندن است و در اسناد به خورشید - در این بیت - معنای محصلی ندارد. «پراندیشه» در دست‌نویسهای دیگر از آن برتر است: از انبوه غبار برخاسته از حرکت و تاختن اسپان خورشید نیز مضطرب و نگران شده است.

۳۴. بیفگند و فرهاد دستش بیست گرفتار شد نام بُردار شست (۲۷۲/۲۱۶)

«فرهاد» ضبط دو نسخه لندن و قاهره (۷۴۱ ه.ق.) است (← فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۸۸ / زیرنویس ۶) و در مقابل، یازده نسخه «بهرام» آورده‌اند (ر.ک: همان جا؛ فردوسی ۱۳۷۹، ص ۱۳۰؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۲۰۷) که ترجمه بنداری نیز آن را تأیید می‌کند (ر.ک: بنداری ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۲۵). در چنین مواردی که قرینه خاصی برای برتری دو یا چند ضبط مختلف نیست، وجهی را که از پشتوانه دست‌نویسهای بیشتر و احیاناً تأیید منابع فرعی (نظیر ترجمه بنداری) برخوردار است باید به متن برد.

۳۵. سپهبد سیاوش را خواند و گفت که خون و دل مهر نتوان نهفت

(۱۴۸/۲۷۰)

«دل مهر» ترکیب روشنی نیست و ضبط درست باید «خون دل و مهر» باشد. کاتب نسخه لندن (واو) را انداخته و «خون دل مهر» نوشته است (← فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۵۱a) ولی در سه دست‌نویس دیگر «خون دل و مهر» آمده است (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۲۱۲ / زیرنویس ۲۶)

۳۶. نگویی مرا تا مراد تو چیست؟ که بر چهر تو فرّ چهر پرست

(۲۶۵/۲۷۳)

با توجه به مصراع دوم بیت و ابیات (۲۹۸-۳۰۰) - که از پاسخ سیاوش به سودابه است - به جای «مراد» ضبط «نژاد» از یازده نسخه (← فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۲۲۰ / زیرنویس ۳؛ همو ۱۳۷۹، ص ۱۶۹؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۲۷۰) پیشنهاد می‌شود. سودابه که آشفته روی سیاوش است و از سوی دیگر تبار مادری شاهزاده بر او رازناک و پوشیده است، از او می‌خواهد که واقعیت نژاد خویش را آشکار کند و سیاوش ضمن اشاره‌ای گذرا این موضوع را رازی مگو می‌داند. «نژاد» کلیدواژه‌ای است که غیر از استناد بر نسخ، از منظر تحلیل اساطیری هویت مادر سیاوش نیز ضبط برتر است (در این‌باره، ر.ک: آیدنلو ۱۳۸۴، ص ۴۲؛ دوستخواه ۱۳۸۰ الف، ص ۲۰۹).

۳۷. همیشه هنرمند بادا تننت همیشه به کام دل روشننت

(۱/۲۸۷)

با ضبط «کام» نحو مصراع دوم آشفته و ناستوار است. صورت درست «کامه» در دست‌نویس برلین (۸۹۴ ه.ق.) است^۹ (← فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۲۴۶ / زیرنویس ۲۹) که در نسخ دیگر (ه) پایانی آن بنا بر ویژگی رسم‌الخطی آنها نوشته نشده (مانند: نامه / نام، جامه / جام و...) با این وجه و قرائت، نهاد مصراع دوم «دل» خواهد بود: دل روشننت به کامه رسیده باد.

۳۸. یکی بر نهاده ز پیروزه تخت درفشنده مهدی به سان درخت

(۱۲۰۹/۳۰۴)

به قرینه مشبّه به «درخت» و نیز آغاز بیت بعد (سرش ماه زرین...)- که توصیف درفش است و ضمیر (ش) در آن به مصراع دوم بیت مورد بحث برمی‌گردد - ضبط «درفشان درفشی» از دست‌نویسهای دیگر پیشنهاد می‌شود.

۳۹. که باگوی و چوگان به میدان شویم زمانی بتازیم و خندان شویم

(۱۳۰۴/۳۰۷)

ضبط سه نسخه «بتازیم» است (← فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۲۸۹ / زیرنویس ۳) و این در مقایسه با «بتازیم» هم وجه دشوارتری است و هم باگوی و چوگان و شادی تناسب بیشتری دارد (برای آگاهی بیشتر، رک: خالقی مطلق ۱۳۵۴، صص ۳۰۶-۳۱۱).

۴۰. سیاوش سپر خواست کیلی چهار دوچوبین و دوز آهن آبدار

(۱۸۵۳/۳۲۴)

برای نگارنده روشن نیست که ویراستار گرامی، «کیلی» را به چه معنایی گرفته و در متن آورده‌اند.^{۱۰} اگر احتمالاً منظور ایشان از سپر «کیلی» سپر کج و خمیده باشد باید توجه داشت که شواهد کاربرد «کیلی» در متون فارسی، در معنای مصدری (کجی و انحراف) است (ر.ک: رواقی ۱۳۸۱، صص ۲۹۸ و ۵۲۰) و این واژه در معنای وصفی به صورت «کیل» (بدون‌ی) و آن هم فقط یک بار در بیتی از قطران استعمال شده است (ر.ک: انوری ۱۳۸۲، ذیل ماده؛ دهخدا ۱۳۷۷، ذیل ماده) بر این اساس و به استناد نمونه‌هایی از شاهنامه (از جمله در متن ویرایش مورد بررسی، برای نمونه ← ۱۵۸/۶۷۶/۱) و گرشاسب‌نامه (ر.ک: اسدی ۱۳۱۷، ۶۹/۵۴) که در آنها صفت «گیلی» برای سپر آمده است،^{۱۱} پیشنهاد می‌شود که در اینجا نیز همین وجه و قرائت انتخاب شود.

۴۱. ز بلغار تا آب گل زریون ز فرمان تو کس نیاید برون

(۳۷۱/۳۶۱)

«بلغار» ضبط واحد دست‌نویس لندن است و در جای دیگری از شاهنامه به کار نرفته.^{۱۲} نگاشته سایر نسخ در اینجا (سبنجاب، سببجاب، سپحاب) (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۹ الف، ۴۰۷ / زیرنویس ۲؛ همو ۱۳۷۹، صص ۲۲۳، مستوفی ۱۳۷۷، صص ۳۶۲) همه تصحیف یک ضبط است و انتخاب نهایی و درست را باید بر مبنای آن انجام داد. دکتر خالقی

مطلق آن را به «سپیجاب» تصحیح قیاسی کرده‌اند (← ۳۵۶/۴۰۷/۲ و زیرنویس ۲)

۴۲. همی کند جان آن گرامی فرود همه تخت مویه، همه حصن دود

(۴۸۹/۴۱۹)

«مویه» ضبط دو نسخه لندن و قاهره (۷۹۶ ه.ق.) است و پانزده دست‌نویس دیگر «موی و» دارند (← فردوسی ۱۳۷۱، ۵۶ / زیرنویس ۴؛ همو ۱۳۷۹، ص ۲۵۷؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۴۲۱) که با توجه به موی کندن مادر و پرستندگان فرود در بیت پیش، وجه برتر است: سراسر تخت پر از گیسوانی است که آنها کنده و بر پیکر فرود افشانده‌اند.

۴۳. هوا تیره‌گون بود از تیره ماه همی گشت بر کوه ابر سیاه

(۳۴۸/۴۵۶)

«تیره» فقط ضبط حاشیة ظفرنامه است (ر.ک: مستوفی ۱۳۷۷، ص ۴۶۰) اما از مصراع دوم بیت (۳۷۵) و اشاره به غروب در بیت (۴۱۲)^{۱۳} برمی‌آید که نبرد سپاه ایران و توران در روز روی داده نه شب و به همین دلیل «ماه تیره» نمی‌تواند درست باشد بلکه ضبط «تیر ماه: پاییز» در نسخ دیگر دقیق‌تر و منظور از مصراع نخست، ابرآلود و تیره و تار بودن روز در فصل پاییز است.

۴۴. سپه سر به سر نعره برداشتند همه نیزه بر کوس بگذاشتند

(۱۳۴۰/۵۳۵)

ضبط همه دست‌نویسها از جمله نسخه اساس ویرایش حاضر (← فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۹۸α)، «کوه» است و همین ضبط درست و مناسب است زیرا افزون بر پشتوانه نسخه‌ها، هنر سپاهیان دلیر این است که نیزه آنها «کوه» گذار باشد و گرنه «دریدن کوس» نه توانایی درخور ذکری است و نه تصویر متداول و زیبایی در توصیف آوردگاههای ادب حماسی ایران (چه در شاهنامه و چه در منظومه‌های پهلوانی پس از آن).

۴۵. ترا هرچه بر چشم سر بگذرد نگنجد همی در دلت با خرد

(۶/۵۳۹)

با این ضبط معنای بیت با توجه به محتوای کلی و طولی این بخش (مقدمه داستان اکوان دیو) برعکس مراد فردوسی خواهد بود چون او در اینجا از فلسفی ظاهربین و حسّی‌گرا انتقاد می‌کند که هرچه را که نمی‌بیند باور نمی‌کند و چون و چرایش در هستی یزدان نیز به سبب همین عدم رویت محسوس است. بنابر این ضبط درست، با وجه منفی فعل «بگذرد» است: ترا هرچه بر چشم سر نگذرد / نگنجد...

ره سیستان گیر و برکش به گاه به هندوستان اندر آور سپاه

(۱۱۰/۵۹۲)

«به گاه» در این بیت معنای روشن و استواری ندارد. پیشنهاد می‌شود که «بگاه» یا «پگاه» خوانده شود.

۴۷. فرود آمد از دیزه راه جوی سپر داد و درع سیاوش بدوی

(۷۰۰/۶۱۱)

هفت نسخه به جای «دیزه»، «شیده» دارند (ر.ک: فردوسی ۱۳۷۳ الف، ۴۶، زیرنویس ۵؛ همو ۱۳۷۹، ص ۳۷۰؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۶۲۴) که به همان معنای اسب است (ر.ک: بغدادی ۱۳۸۲، ص ۲۶۰) و ضبط دشوارتری است که باید در متن نگه داشته شود.

۴۸. شوید آن شگفتی ببینید گرم کزان پیشتر کس ندیده ست چرم

(۴۱۴/۷۸۴)

مصراع دوم معنای محصلی ندارد. صورت «از آن پیشتر کش بدزند / بدزید چرم» در هفت نسخه (ر.ک: فردوسی ۱۳۷۵، ۳۲ / زیرنویس ۱۳؛ همو ۱۳۷۹، ص ۴۸۲؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۸۱۲) دقیق‌تر و برتر است.

۴۹. اگر باژ بفرستی از مرز خویش بسینی سر مایه ارز خویش

(۷۴۰/۷۹۴)

چون بیت بعد (جواب شرط) تهدید حمله به ایران است، ضبط درست به ترتیب «نفرستی» و «بسینی» است. قیصر روم می‌خواهد به لهراسپ پیام بفرستد که اگر به روم باژ نفرستد بر او خواهد تاخت.

۵۰. همه بوم تان پاک ویران کنم ز ایران به شمشیر بیران کنم

(۷۴۹/۷۹۵)

«بیران» وجه مصحّف و ساده شده «بیران: انیران» در سه نسخه بریتانیا (۸۹۱)، توپقاپوسرای (۹۰۳) (← فردوسی ۱۳۷۵، ۵۹ / زیرنویس ۱۸) و سعدلو (ر.ک: فردوسی ۱۳۷۹، ص ۴۸۹) است که در دست‌نویس برلین (۸۹۴) به «تیران» تبدیل شده و در نسخه‌های لندن (۶۷۵) و لنینگراد (۷۳۳) بدون نقطه دو حرف آغازین (سیران) آمده است (ر.ک: فردوسی ۱۳۷۵، همان؛ فردوسی ۱۳۸۴، برگ ۱۴۴a)

۵۱. بدادش بدان جادوی خویش کام کجا نام خواست و هزارانش نام

(۴۶۰/۸۱۵)

ضبط درست این نام، «نامخواست هزاران» در هشت دست‌نویس است ←

فردوسی ۱۳۷۵، ۱۲۰ / زیرنویس ۱؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۸۴۳) که از متن یادگار زیران هم تأیید می‌شود^{۱۴} (رک: یادگار زیران ۱۳۷۴، ص ۴۵). در جای دیگر هم که ویراستار گرامی این نام را به صورت «خواست نام و هزارانش» آورده‌اند (۵۰۸/۸۱۷) باز همان ضبط «نامخواستِ هزارانش» درست است.

غیر از این پنجاه و یک مورد، نگارنده دربارهٔ ضبطهای دیگری از جلد نخست شاهنامهٔ استاد قریب نیز پیشنهادهایی دارد که در اینجا برای پرهیز از طولانی شدن مقاله به اختصار و تنها با آوردن ضبط متن، شمارهٔ صفحه و بیت و وجه پیشنهادی به ذکر آنها می‌پردازد: بیوید (۵۴/۳) ← نیوید؛ شهر علمم (۹۶/۴) ← شارستانم؛ به پیشش بُدی (۱۶۰/۶) ← همی داشتتم؛ خورید (۳۰۴/۱۴) ← چرید؛ خورد و نوش (۲۵/۱۸) ← خورده نوش؛ نهان (۶۳/۱۹) ← جهان؛ بران هول (۱۷/۲۲) ← پر از هول؛ دو دیگر (۱۱/۴۱) ← وُ دیگر؛^{۱۵} کئی (۴۲۴/۵۴) ← خرد؛ کان دو سر (۴۷۳/۵۵) ← کان دو پسر؛ مر (۳۰۱/۸۶) ← بر؛ شید (۵۸۷/۹۶) ← شاه؛ بداد آرمیده (۱۸۸/۱۴۵) ← نداد آرمیدن؛ کوه (۲۷۱/۱۴۷) ← تیغ؛ بشنوید (۴/۱۶۹) ← بررسید؛ تمام (۳۶۹/۱۸۹) ← به کام؛ یکسر خوید (۴۲۵/۱۹۱) ← یکسر ز خوید؛ اگر (۶۰۳/۱۹۶) ← مگر؛ ببر (۸۴۴/۲۰۴) ← گبر؛ برابر (۵۶۵/۲۲۷) ← برادر؛ گنج بلا (۲۳۷/۲۳۸) ← گنج بلا؛ پر آب همه ... (۶۸۹/۲۵۳) ← پر آب و همه...؛ شکار و شبستان (۶۴۰/۲۸۵) ← شکارِ نیستان؛ حنا (۱۷۶۲/۳۲۱) ← جنا؛ نشسته (۱۷۶۷/۳۲۲) ← نشیند؛ دخت (۱۷۸۷/۳۲۲) ← شاخ؛ یاد (۳۳۰/۳۵۹) ← باد؛ کُفت (۸۴۹/۳۷۶) ← کوفت؛ زاد (۳۵۳/۴۰) ← راد؛ سترگان (۳/۴۰۳) ← سترگ آن؛ قربان (۲۷۱/۴۱۱) ← ترکش؛ قبضه (۳۷۱/۴۱۵) ← خانه؛ پستی (۴۳۲/۴۱۷) ← مُستی؛ عطر (۵۴۵/۴۲۰) ← دبق؛ بر (۶۳۰/۵۱۳) ← پر؛ ای (۱۷۵/۵۴۴) ← گر / اگر؛ سر تاج (۴۲۲/۵۶۰) ← سر و تاج؛ راه (۱۱۱/۵۹۲) ← رای؛ رزم پیشین (۱۰۹۰/۶۲۳) ← جمّ برین؛ تَرگِ پولاد بست (۱۵۸۴/۶۳۹) ← تُرک، پولاد بست؛ جنگ (۳۰۵/۶۸۰) ← جنگی؛ چرخ (۱۶۵۴/۷۲۳) ← تخت؛ از دو دیده سرشک (۱۷۹۵/۷۲۸) ← کھتر کام و رشک؛ گلستان نو (۲۲۵۲/۷۴۲) ← در گلستان خو؛ موی (۷/۷۷۱) ← مور؛ خُوی بُد (۴۴/۷۷۲) ← خُو بُود؛ کوشش (۷۱۲/۷۹۳) ← پوشش؛ پرستش بهی کنم

(۱۳۶۶/۸۴۴) ← پرستشگهی بس کنم.

از نظر روش کار نمایان‌ترین ویژگی ویرایش جدید شاهنامه پای‌بندی بسیار به ضبط‌های نسخهٔ اساس ویرایش (دست‌نویس لندن / بریتانیا ۶۷۵ ه.ق.) است و این تبعیت حتی در مواردی که ضبط این نسخه آشکارا و به قراین گوناگون نادرست یا در برابر وجوه دست‌نویس‌های دیگر - و نیز ترجمهٔ بنداری - واحد است دیده می‌شود حال آنکه یکی از اصول علمی تصحیح یا ویرایش انتقادی هر متن (و از جمله شاهنامه) این است که مصحح یا ویراستار، ضبط دست‌نویس اساس خویش را هنگامی که غلط یا فاسد باشد و یا دلیل و قرینه‌ای برای برتری آن بر صورت مورد اتفاق نسخ دیگر وجود نداشته باشد، رها کند.

نکتهٔ دیگر اینکه در ویرایش مورد بررسی گاهی قاعدهٔ مهم «ضبط دشوارتر برتر است» رعایت نشده و ضبط‌های مصحف، تغییر یافته و ساده شدهٔ دست‌نویس اساس یا نسخه‌های دیگر به متن برده و ضبط / ضبط‌های دشوارتر نسخه / نسخ مورد استفاده - یا دست‌نویسهایی که ویراستار محترم به سبب عدم مراجعه به دفترهای دوم تا ششم تصحیح دکتر خالقی مطلق و نسخه بدل‌های آن، ندیده‌اند - ترک شده است.

ب) بررسی قرائتها

در تازه‌ترین ویرایش شاهنامه، ویراستار گرامی با گذاشتن حرکات و علایم و دقت در رعایت فاصلهٔ حروف، خوانندهٔ متن را به تلفظ / قرائت درست - یا درست انگاشتهٔ خویش - رهنمون شده و کار را بر علاقه‌مندان (برای درست‌خوانی شاهنامه) و محققان شاهنامه (برای آشنایی با قرائت‌های ایشان و بررسی آنها) آسان کرده‌اند. در این بخش از مقاله دربارهٔ چند نمونه از قرائت‌های این ویرایش پیشنهادهایی مطرح می‌شود.

۱. حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته ی موج از او تند باد

(۹۹/۴)

در مصراع دوم نیازی به مضاف خواندن «برانگیخته» و افزودن صامت میانجی (ی) (با تلفظ ویژهٔ خراسانی) به آن نیست زیرا «برانگیخته» فعل جمله و «موج» مفعول آن است: تند باد از او موج برانگیخته است.

۲. به پای اندر افگند بسپرد خوار دریده بر و چرم و برگشته کار

(۹۹/۱۱)

پیشنهاد نگارنده: دریده بر او چرم

۳. چهارم که خوانند آهتوخوشی همان دست ورزان ابا سرکشی

(۲۸/۱۸)

با توجه به اشتقاق این کلمه، تلفظ درست آن همان‌گونه که زنده یاد دکتر تفضلی نیز خاطر نشان شده‌اند، «آهتوخوشی» (ohtuxošī) است (ر.ک: تفضلی ۱۳۷۴، ص ۱۱).

۴. سُراینده را گفَت کای نامجوی زمان باید اندر چنین گفَت گوی

(۱۲۴/۴۵)

چون مادهٔ مضارع «سرای» در فارسی دری از ریشهٔ srâv است که مادهٔ مضارع آن در فارسی باستان sravaya و در فارسی میانه srây بوده (ر.ک: باقری ۱۳۸۴، ص ۲۰۵) بهتر است مشتقات آن در متونی مانند شاهنامه به فتح «س» خوانده شود.

۵. ابا تاج و با گنجِ نادیده رنج مگر زلفشان دیده رنج شکنج

(۲۴۵/۴۸)

پیشنهاد نگارنده: ابا تاج و با گنج، نادیده رنج ... دختران را با تاج و گنج روانه کرد. دخترانی که (در زندگانی خود) هیچ رنجی ندیده بودند و تنها رنج آنها شکنج (جعد) زلفشان بود و بس. به عبارت دیگر «نادیده رنج» صفت دختران نازپروردهٔ سرو یمن است نه وصف گنج.

۶. منم بندهٔ شاه را ناسزا چنین بر تن خویش ناپارسا

(۳۹۷/۵۳)

قرائت درست: بنده‌ای

۷. مبر خود به مهر زمانه گمان نجوید کسی آشتی در کمان

(۵۷۸/۵۹)

از نظر تحولات واجی در تاریخ زبان فارسی، «گمان» با ضمّ «گ» درست است (ر.ک: باقری ۱۳۸۰، ص ۶۸) (فارسی نو) gomân، (فارسی میانه) gumân، (اوستایی) *vimanah-

۸. چو رودابه گفتار ایشان شنید چو از بادِ آتش، دلش بردمید

(۴۰۰/۹۰)

قرائت پیشنهادی: چو از باد، آتش، دلش بردمید. همان‌گونه که آتش از باد شعله‌ورتر می‌شود، دل رودابه نیز برآشفَت.

همی گل چَدند از لب رودبار رخان چو گلستان و گل برکنار

(۴۲۱/۹۰)

«چدند» کوتاه شده «چیدند» است و حرکت متناسب با حرف محذوف آن (ی)، کسره است: چدند

۱۰. نشان داد موبد به ما فرخان یکی شاه با فرّ و بخت جوان

(۱۶۸/۱۶۴)

پیشنهاد نگارنده: مافرّخان. «مافرّخان» مخفف (ماه فرّخان) و نام مکانی در استان فارس است که کیقباد از آنجا می‌آید و بر تخت شهریاری ایران می‌نشیند.^{۱۶}

۱۱. به پرهیز هم کس نجست از نیاز جهان جوی ازین سه نیابد جواز

(۱۴۰/۱۸۱)

تلفظ درست: نجست

۱۲. گر او را ببخشد ز مهرش سزاست که بر مهر او چهر او بر گواست

(۹۱۳/۲۹۴)

در مصراع دوم «بر» دوم نمی‌تواند حرف اضافه مکرر و تأکید «بر» اول باشد و آن را باید مربوط به «گوا» دانست و ترکیب را «برگوا» در همان معنای «گواه» خواند که شواهدی در متون فارسی و نیز متن پهلوی دادستان دینیگ دارد (ر.ک: تفضلی ۱۳۷۱، صص ۲۵-۲۷).

۱۳. چرا بر گمان زهر باید چشید؟ دم مار خیره نباید گزید

(۱۴۹۶/۳۱۳)

پیشنهاد نگارنده: دم مار. «گزیدن دم مار» کنایه از بیدار کردن فتنه و به اصطلاح در دسرسازی برای خود است.

۱۴. نخواهیم شاه از نژاد پلنگ فسیله نه نیکو بود با پلنگ

(۱۰۲۵/۳۸۲)

نگارنده در حدود جستجوهای خویش، «فسیله» را با (ف) مضموم در فرهنگها ندیده است.

۱۵. بکشتی کسی را که در کارزار چو تو لشکری خاستی روز کار

(۸۸۹/۴۳۱)

پیشنهاد نگارنده: خواستی (= می‌طلبید)، کسی را کشتی که در آوردگاه به تنهایی

یک لشکر را که هر یک از جنگجویانش پهلوانی چون تو بودند، به نبرد می‌خواست.

۱۶. کسی کو بلا جُست گردان بود شبیخون نه کردار مردان بود
(۹۰۳/۴۳۲)

قرائت پیشنهادی: گرد آن

۱۷. خروش دُمِ مادیان یافت اسپ بجوشید بر سان آذرگشسپ
(۱۰۹۵/۴۳۸)

پیشنهاد نگارنده: دَمِ مادیان

۱۸. مگر خاک گر سنگ خارا خوردند چو روزی سر آید خوردند و مُرند
(۷۱۹/۴۶۸)

«مرند» کوتاه شده «میرند» و به سان «چدند» با کسر حرف اوّل است: مُرند

۱۹. سیه مار کو را سر آید بکوب ز سوراخ پیچان شود سوی چوب
(۷۸/۵۹۱)

پیشنهاد نگارنده: به کوب. مار سیاهی که مقدر است به ضرب و کوبه (چوب) کشته

شود ...

۲۰. همه دامن قَرطه را کرد چاک آبرِ خستگی هاش بر بست پاک
(۲۳۵۲/۶۶۳)

تلفظ درست: قُرطه

۲۱. بباشم بدین رزمگه پنج روز ششم روز هر مزدِ گیتی فروز
(۸۴۸/۶۹۸)

در شاهنامه «هرمزد» به معنای خورشید کاربرد ندارد لذا قرائت پیشنهادی برای مصراع دوم چنین است: ششم، روزِ هرمزد، گیتی فروز. پنج روز در این رزمگاه می‌مانیم و روز ششم که آغاز (روز نخست / هرمزد) ماه است چون گیتی فروز (خورشید) برآید...

۲۲. که از ما چنین دردشان در دل است ز خون ریختنِ گردِ کشور گل است
(۱۴۳۸/۷۱۶)

پیشنهاد نگارنده: گردِ کشور

۲۳. که هرگز نیاموزدت راه بد چو دستور بُد بر در شاه بد
(۱۰۱/۷۷۴)

قرائت پیشنهادی: دستور بد

ج) ابیات و داستانهای الحاقی و الحاقی

بازشناسی ابیات و داستانهای الحاقی شاهنامه و داوری قطعی و دقیق در این باره از دشوارترین مراحل تصحیح یا ویرایش علمی متن حماسه ملی ایران است که می‌تواند هر مصحح و ویراستاری را دچار سهو و لغزش کند زیرا شاهنامه در طول این هزار و چند سال، عرصه ذوق آزمایی و دخل و تصرف طبعهای بسیار - و گاه روان و توانا - بوده و از سروده‌های سست تا بیتهای استوار فردوسی وار بر آن افزوده شده که در مواردی حتی از پشتوانه نسخ معتبر نیز بهره‌مند است و این، کار مصحح و ویراستار شاهنامه را که به هر حال حفظ و حذفهای او در محدوده دست‌نویسهای این اثر - و البته پاره‌ای اصول و قرائن متن شناختی دیگر - است، سخت دشوار و حساس می‌کند.

در ویرایش جدید شاهنامه ضمن اشاره به «معضل الحاقی یا اصیل» شمردن برخی ابیات و داستانها در چاپهای علمی شاهنامه (← صص شانزده و هفده پیشگفتار) نظر ویراستار محترم درباره ملحقات با نشانه * و درباره بخشهای مورد تردید با علامت [] مشخص شده و طبعاً بخشها یا ابیاتی نیز - که در چاپهای دیگر دیده می‌شود - از متن کنار گذاشته شده و یا به رغم قرائن تردیدبرانگیز، بی‌هیچ نشانه‌ای در متن آمده است که در اینجا به بررسی نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم.

۱. یقین دان که هرگز نیاید پدید به وهم اندر آن کس که وهم آفرید

(۷/۱)

این بیت فقط در نسخه لندن / بریتانیا آمده است و در هیچ یک از چهارده نسخه دیگری که مبنای تصحیح دکتر خالقی مطلق بوده و نیز دو دست‌نویس سعدلو و حاشیه ظفرنامه نیست. علاوه بر این نکته، واژه‌های «یقین» و «وهم» هم در آن از لغات عربی غیر شاهنامه‌ای است و بر این اساس آن را باید برافزوده یا حداقل مشکوک دانست.

۲. چهار بیت معروف ستایش خلفای راشدین در دیباچه بدون هیچ نشانه‌ای و به عنوان ابیات اصیل در متن نگه داشته شده است (← ۹۵-۹۲/۴) در صورتی که با توجه نظریات بعضی شاهنامه‌شناسان و دلایل و قرائنی که مطرح کرده‌اند (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۷۱، صص ۳۴۶-۳۴۸؛ همو ۱۳۷۲، صص ۱۳۰-۱۳۴؛ همو ۱۳۸۰، صص ۱۸ و ۱۹؛ دوستخواه ۱۳۸۰، ب، صص ۱۱۳-۱۱۹؛ زریاب خویی ۱۳۷۴، صص ۲۷ و ۲۸) احتیاط علمی در این است که چهار بیت مذکور دست‌کم داخل قلب تردید آورده شود.

۳. داستان «کشف آتش» در روزگار هوشنگ روایتی مشکوک و مورد تردید معرفی شده است (← ۱۳ و ۱۴ / ۱۹-۳۱) لیکن خود ویراستار گرامی سالها پیش در مقاله‌ای مستقل «احتمال» برافزودگی این روایت را مطرح کرده (ر.ک: قریب ۱۳۵۷، صص ۱۷۰-۱۸۶) و چند سال بعد از آن در گفتار ممتّع دیگری الحاقی بودن آن - و نیز دو داستان دیگر - را «تقریباً امری متیقّن» تلقی کرده‌اند (ر.ک: قریب ۱۳۶۹، ص ۱۱۴). از این روی و به استناد توضیحات و قراین دکتر خالقی مطلق درباره الحاقی بودن این روایت مشهور (ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۷۲، صص ۱۳۵-۱۳۷؛ همو ۱۳۸۰، صص ۳۸-۴۰) پیشنهاد می‌شود که کل داستان پیدایش آتش با علامت الحاقی (*) نشان داده شود.

۴. به آب اندرون تن برآورد و یال چو اندر شب تیره، بازی خیال (۳۰۹/۳۵)

این بیت که اتفاقاً در بسیاری از دست‌نویسهای کهن و معتبر هم آمده است از نظر سبک‌شناسی به سخن فردوسی نمی‌ماند و حداقل باید با علامت تشکیک در اصالت مشخص شود.

۵. پیشنهاد می‌شود داستان «رفتن رستم به البرز کوه به طلب کی قباد» (۱۶۴-۱۶۷ / ۱۷۷-۲۶۱) با در نظر داشتن دلایل دکتر خالقی مطلق در اثبات برافزودگی آن (ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۷۲، صص ۱۵۸-۱۶۵؛ همو ۱۳۸۰، صص ۳۷۵ و ۳۷۶) درون چنگک تردید گذاشته شود.

۶. هفت بیت معروفی که در داستان نبرد رستم و اشکبوس آمده^{۱۷} (← ۴۸۶ / ۱۲۹۸-۱۳۰۴) در اصل متعلق به روایت کشته شدن ساوه به دست بهرام چوبین در بخش پادشاهی هرمزد است که بعدها کاتبان و خوانندگان شاهنامه با تغییراتی در رزم رستم و اشکبوس نیز گنجانده‌اند (در این باره، ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۸۱ الف، صص ۴۵۹ و ۴۶۰؛ همو ۲۰۰۶، ص ۵۴) لذا این ابیات در این بخش الحاقی است و صورت اصلی آنها فقط باید در روایت پیکار بهرام و ساوه آورده شود که البته در جلد دوم ویرایش مورد بررسی در همان جا نیز آورده شده است (ر.ک: فردوسی ۱۳۸۶، ۲ / ۱۴۵۷-۸۸۸-۸۹۲).

۷. بیت نامدار: برین زادم و هم برین بگذرم / چنان دان که خاک پی حیدرم (۱۱۱/۵) با علامت الحاقی معین شده است در حالی که غیر از نسخه سعدلو (← فردوسی ۱۳۷۹، ص ۶) در همه دست‌نویسهای معتبر و چاپهای معروف شاهنامه و نیز منبع جانبی مهمی چون اختیارات شاهنامه (ر.ک: علی بن احمد ۱۳۷۹، ص ۵۴) آمده و قرینه

ویژه‌ای هم برای برافزودگی یا تردید در اصالت آن وجود ندارد.

۸. بیت پرکاربرد: مکش مورکی را که روزی کش است / که او نیز جان دارد و جان خوش است، احتمالاً به دلیل نبودن در نسخه‌ی اساسی ویرایش در داستان کشته شدن ایرج به دست برادران حتی به عنوان بیتهای الحاقی یا مشکوک نیز نیامده و به کلی حذف شده است اما این بیت غیر از سیزده دست‌نویس شاهنامه (ر.ک: فردوسی ۱۳۶۸، ۱۲۰ / زیرنویس ۴۳؛ همو ۱۳۷۹، ص ۳۹؛ مستوفی ۱۳۷۷، ص ۵۷) در فر اندالسلوک هم ذکر شده (ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۸۱، ص ۲۹۹) و سعدی آن را با تغییراتی به نام فردوسی تضمین کرده است (ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۷۲ الف، صص ۱۷۱-۱۷۴).

د) ترتیب ابیات

دست‌نویسهای شاهنامه شاید به سبب داستانی بودن این متن غالباً در ترتیب عمودی ابیات با یکدیگر همخوانی دارند و مصحح یا ویراستار را در این بخش از تصحیح و ویرایش با دشواری‌ها و مبهماتی که در تشخیص ضبطهای درست و بیتهای اصیل و الحاقی با آنها مواجه است، رویاروی نمی‌کنند. بر پایه همین ویژگی قدر مشترک تقریباً همه چاپهای علمی شاهنامه همسانی در ترتیب طولی ابیات و داستانهاست و معمولاً اختلافهای بسیار اندکی از این نظر در میان آنها دیده می‌شود که به نمونه‌هایی از آن در ویرایش مورد بررسی اشاره می‌کنیم.

۱. در دیباچه شاهنامه برخلاف ترتیب موجود در دست‌نویسها و چاپها، پس از گفتار «اندر آفرینش افلاک»، آفرینش آفتاب و سپس ماه آمده و «گفتار اندر آفرینش مردم و حیوان» به پس از این دو بخش برده شده است (صص ۳ و ۴) درباره این ترتیب تازه که در هیچ یک از نسخه‌های معتبر شاهنامه ملاحظه نمی‌شود،^{۱۸} چند نکته درخور ذکر است: الف) بیت: «وَز آن پس چو جنبنده آمد پدید / همه رُستنی سوی خویش آورید» (۶۷/۳) به لحاظ ارتباط عمودی با آخرین بیت «گفتار اندر آفرینش افلاک» (۵۴/۳) متناسب است و این نشان می‌دهد که بخش مربوط (آفرینش مردم) باید بعد از آن باشد. ب) در ترتیب جدید برخی بیتهای دیباچه که در بیشتر نسخ معتبر آمده، حذف شده است. مثلاً: زیاقوت سرخ است چرخ کیود / نه از آب و باد و نه از گرد و دود (ج) در این بیت از اواخر بخش «آفرینش مردم»: به گرد در دانشش بازگرد / که درمان از ویست و زویست درد (۸۴/۴) ضمیر «ش» با توجه به بیتهای پیشین ظاهراً به (جهان آفرین) باز

می‌گردد اما در دو بیت سپسین:

نه گشت زمانه بفرسایدش نه آن رنج و تیمار بگزایدش
نه از جنبش آرام گیرد همی نه چون ما تباهی پذیرد همی

مرجع «ش» و نهاد ابیات سرگردان و مبهم است ولی در ترتیب سنتی و رایج، این دو بیت و بیت بعد از آن درباره «گنبد تیزگرد» است و (نه از جنبش آرام گیرد همی) نیز این پیوند را تأیید می‌کند.

۲. با عنایت به سبک و شیوه فردوسی که ابیات اندرآمیز را در پایان شهریاری یا زندگانی یک پادشاه می‌آورد و بخش دیگر (آغاز پادشاهی بعدی) را با دنباله داستان و بیت‌های غیرتعلیمی پی می‌گیرد،^{۱۹} پیشنهاد می‌شود هفده بیت آغازین پادشاهی فریدون نیز به پایان قسمت ضحاک تازی منتقل و این بخش با بیت: فریدون چو شد بر جهان کامگار / ندانست جز خویشتن شهریار، شروع شود.

۳. پادشاهی منوچهر از آغاز تا بیت ۱۰۰۶ (ص ۱۰۹) بیت شمار مسلسلی دارد اما پس از آن و با سرعنوان «نامه سام نزد منوچهر شاه» شماره بیتها از یک آغاز می‌شود و تا پایان عصر این شهریار ادامه می‌یابد در صورتی که «نامه نوشتن سام به منوچهر» نیز مربوط به داستان زال و رودابه است و داستان تازه و مستقلی نیست که از ابیات قبل جدا شود.

ه) چند نکته دیگر

۱. ویراستار گرامی در پیشگفتار خویش به استناد این فرض که داستان رویین دز اسفندیار بر الگوی کلی روایت دز سپندرستم ساخته شده است، الحاقی شمردن داستان رستم را بر پایه یکی دو نسخه خطی پرسش برانگیز دانسته‌اند (رک: ص هفده). درباره این تردید - و بی‌آنکه وارد بحث تقلید یا عدم تقلید داستان هفت‌خان و رویین دز اسفندیار از روایات پهلوانی رستم شویم - یادآوری دو نکته مهم لازم است. نخست اینکه اگر پرسش ویراستار گرامی درباره الحاقی دانسته شدن داستان دز سپندرستم متوجه تصحیح دکتر خالقی مطلق باشد باید گفت که این تشخیص تنها بر اساس «یکی دو نسخه خطی» نبوده است و ایشان قراین و ادله دیگری نیز برای برافزودگی روایت مذکور برشمرده‌اند (برای تفصیل، رک: خالقی مطلق ۱۳۷۲، صص ۱۴۶-۱۵۳؛ همو ۱۳۸۰، ص ۳۲۳). ثانیاً: اصالت داستانی یک روایت و احتمال تأثیرپذیری و تقلید داستانهای

دیگر از آن هرگز دلیل اصیل بودن آن در متن شاهنامه نیست. به سخنی دیگر در تصحیح یا ویرایش شاهنامه همواره باید به تفاوت اصالت روایت و اصالت سروده توجه کرد و در نظر داشت که ممکن است داستانی به لحاظ بنیانهای حماسی و اساطیری و مآخذ روایی، معتبر و کهن باشد ولی فردوسی این روایت را سروده باشد و دیگران آن را به نظم درآورده و بر نسخ شاهنامه افزوده باشند (در این باره، ر.ک: خالقی مطلق ۱۳۸۳، ص ۸). از این روی معیارها و ضوابط شناختن سخن / سروده اصیل در متن پژوهی شاهنامه با روایت معتبر و قدیمی در مطالعات حماسی متفاوت است و مثلاً داستان تیراندازی آرش که هیچ تردیدی در اعتبار روایی آن نیست اگر روزی در یکی از دست‌نویسهای پرشمار شاهنامه و به نام فردوسی یافته شود، شکی در برافزودگی و عدم اصالت آن نخواهد بود و طبعاً هیچ مصحح یا ویراستاری آن را به صرف سابقه دیرین و نامبرداری داستان، سروده فردوسی نخواهد دانست.

۲. فهرست کتاب ناقص است و نمایه مندرجات جلد دوم شاهنامه در (ص دوازده جلد نخست) با بخش «صفت تخت طاق دیس» پایان یافته و در واقع ناقص مانده است.
 ۳. گاهی در بعضی از بیتها به ناگزیر غلطهای چاپی راه یافته است که معنا و ضبط مصراع یا بیت را دگرگون می‌کند و اگر خواننده و محقق شاهنامه متن را با چاپهای دیگر و نسخه بدلای تصحیح دکتر خالقی مطلق مقابله نکند - که غالباً نمی‌کند - این تصوّر برای او پیش می‌آید که آن صورت نادرست، نظر و انتخاب ویراستار گرامی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در روی جلد و صفحه شناسنامه کتاب، ویرایش متن براساس «ده» نسخه ذکر شده است.
۲. به این قرینه که مشخصات کتاب‌شناختی‌ای که برای این چاپ داده‌اند (← ص شانزده پیشگفتار) مربوط به دفتر یکم آن است.
۳. ویراستار گرامی چنان‌که در چند مقاله دیگر خود هم تصریح کرده‌اند در اصالت متن و تاریخ این دست‌نویس - که به نظر چند تن از شاهنامه‌شناسان و متن‌پژوهان، کهن‌ترین نسخه شاهنامه است - تردید دارند و از همین روی در پیشگفتار ویرایش جدید خویش نیز در برابر تاریخ کتابت آن نشان تشکیک (?) گذاشته‌اند.
۴. اعداد به ترتیب، شماره صفحه و بیت در جلد اول شاهنامه استاد قریب است.
۵. این نکته مهم در تصحیح یا ویرایش علمی شاهنامه را نباید نادیده گرفت که صورتهای موجود در متن

- پهلوی یا دیگر مآخذ فرعی تصحیح همیشه ضبطهای اصلی نیست و احتمال دارد تغییر، تصحیف و شکستگی کلمات از سوی خود فردوسی باشد نه کاتبان و خوانندگان شاهنامه ولی با این حال در نمونه‌هایی از نوع بیت مورد بحث - یا نام طبقات دوره جمشید - که ضبطهای نسخ آشفته است، این گمان که صورتهای مختلف و مبهم موجود تصحیف وجه مذکور در منابع پهلوی - یا ضبطی مشابه آن - باشد محتمل تر و تصحیح قیاسی دقیق تر از انتخاب در محدوده ضبط دست‌نویسهاست.
۶. مشابه این تعبیر و ساختار بیت مورد بحث باز در شاهنامه دیده می‌شود:
 سیهبد منوچهر بنواختشان براندازه بر پایگه ساختشان
 (فردوسی ۱۳۸۶، ۱/۷۵/۱۰۶۴)
۷. من از وهر با این سپاه آمدم سپاسی بدین رزمگاه آمدم
 ز خون سیاوش همه بی‌گناه سپاسی کشیده بدین رزمگاه
 (فردوسی ۱۳۷۱، ۲/۲۰۱/۱۶۰۱)
 (همان، ۹/۲۰۵/۱۷۰۵)
۸. معنای مصراع دوم هر دو بیت با معنای مصراع نخست بیت مورد بحث یکی است.
 همانند این عجایب المخلوقات، «بر / ورچشمان» است که به تصریح درخت آسوریگ «چشمان به بر است» (عریان ۱۳۸۲، ص ۱۲۴).
۹. واژه «کامه» باز در شاهنامه به کار رفته است. برای نمونه:
 گر از آمدن دم زنی یک زمان برآید همه کامه بدگمان
 (فردوسی ۱۳۸۶، ۱/۱۵۱/۳۸۲)
۱۰. چون این ضبط در ویرایش دیگر استاد قریب و همکارشان نیز آمده است (رک: فردوسی ۱۳۷۳، ۱/۴۳۵/۱۸۵۲) نمی‌توان آن را اشتباه چاپی دانست.
۱۱. عبدالقادر بغدادی پس از توضیحی درباره «گیل»، نوشته است: «در آنجا سپرهای نیکو می‌ساختند و سپر گیلی می‌گفتند» (بغدادی ۱۳۸۲، ص ۲۵۰).
۱۲. نام «بلغار» فقط در دو دست‌نویس معتبر شاهنامه در اواخر پادشاهی خسرو پرویز آمده که در تصحیح دکتر خالقی مطلق به حاشیه برده شده است (رک: فردوسی ۱۳۸۶ الف، ۲۹۶ / زیرنویس ۲۸).
۱۳. هوا گشت زان سان که از پیش بود فروزنده خورشید رخ را نمود
 کنون چون رخ روز شد تیره‌گون همه روی کشور چو دریای خون
 (۳۵۷/۴۵۷)
 (۴۱۲/۴۵۸)
۱۴. این نام در متن پهلوی یادگار زیران به شکل *Nâm xvâste ê Hazârân* آمده است. رک: یادگار زیران ۱۳۷۴، ص ۱۰۷.
۱۵. درباره درستی صورت «و دیگر» و ترجیح آن بر «دو دیگر»، رک: دبیر سیاقی، سید محمد. «دگر، دیگر، ددیگر، دو دیگر و دیگر»، همایی‌نامه، زیر نظر دکتر مهدی محقق، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۵، صص ۲۰۵-۲۱۹؛ صادقی، علی اشرف. «دیگر، ددیگر، و دیگر»، مسائل تاریخی زبان فارسی،

انتشارات سخن ۱۳۸۰، صص ۲۱۷-۲۲۲؛ متینی، جلال. «دیگر نه ددیگر یا دو دیگر»، ارجنامه ایرج، به خواستاری و اشراف محمدتقی دانش‌پژوه و عباس زریاب‌خویی، انتشارات توس ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۳۱۱-۳۲۰.

۱۶. درباره «مافرخان» رک: آیدنلو، سجّاد. «مافرخان نام مکانی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۸۶ (زیر چاپ)

۱۷. یکی تیر الماس پیکان چو آب
 کمان را بمالید رستم به چنگ
 چو سوفارش آمد به پهنای گوش
 چو بوسید پیکان سرانگشت اوی
 بزد بر بر و سینه اشکبوس
 قضا گفت گیر و قدر گفت ده
 نهاده بر او چار پسر عقاب
 به شست اندر آورد تیر خدنگ
 ز شاخ گوزنان برآمد خروش
 گذر کرد بر مهره پشت اوی
 سپهر آن زمان دست او داد بوس
 فلک گفت احسن ملک گفت زه

۱۸. به عقیده شادروان دکتر زریاب‌خویی هم محلّ منطقی «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه» پس از «آفرینش عالم» و قبل از «آفرینش مردم» است و چون در نسخه‌ها این‌گونه نیست «این فصل باید الحاقی باشد» (زریاب‌خویی ۱۳۷۴، ص ۱۸).

۱۹. برای نمونه، رک: پایان دوره گیومرث و آغاز پادشاهی هوشنگ (فردوسی ۱۳۸۶، ۷۱/۱۱/۱-۷۳؛ ۱/۱۲)، پایان روزگار هوشنگ و آغاز فرمانروایی تهمورث (همان، ۴۱/۱۴؛ ۱/۱۵)، پایان کار تهمورث و آغاز شاهی جمشید (۴۷/۱۶-۴۹؛ ۱/۱۷)، پایان زندگانی جمشید و آغاز عصر ضحاک (۱۸۷/۲۳-۱۹۱؛ ۱/۲۵) و ...

منابع

۱. آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۴)، «فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش»، نامه فرهنگستان، دوره هفتم، شماره سوم (پیاپی ۲۷)، آذر، صص ۲۷-۴۶.
۲. _____ (۱۳۸۶)، «از این نامور نامه باستان»، جهان کتاب، سال دوازدهم، شماره ۷ و ۸ (پیاپی ۲۲۲ و ۲۲۳)، آبان - آذر، صص ۴-۶.
۳. اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۱۷)، گرشاسپ‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم
۴. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، چاپ دوم.
۵. باقری، مه‌ری (۱۳۸۰)، واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، نشر قطره.
۶. _____ (۱۳۸۴)، تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، چاپ دهم.
۷. بغدادی، عبدالقادر (۱۳۸۲)، لغت شاهنامه، تصحیح کارل. گ. زالمان، ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی - علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. بنداری، فتح بن علی (۱۴۱۳ ه.ق.). الشاهنامه، تصحیح دکتر عبدالوهاب عزّام، کویت، دار

- سعاد الصباح، الطبعه الثانيه.
۹. تفضلی، احمد (۱۳۷۱)، «برگوا»، کلک، شماره ۳۰، شهریور، صص ۲۵-۲۷.
۱۰. _____ (۱۳۷۴)، «چند واژه عالمانه از بهلوی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، سال اول، شماره دوم (پیاپی ۲)، تابستان، صص ۴-۱۱.
۱۱. ثعالبی، حسین بن محمد (۱۳۷۲)، شاهنامه کهن (پارسی تاریخ غرالسیر)، پارسی گردان سید محمد روحانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. خالقی مطلق، جلال (۱۳۵۴)، «تصحیف واژه باختن در اغلب نسخه‌های خطی شاهنامه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۷، شماره ۱۱۴، تابستان، صص ۳۰۶-۳۱۱.
۱۳. _____ (۱۳۷۱)، «روش نوینی در نقد»، ایران‌شناسی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان، صص ۳۴۶-۳۴۸.
۱۴. _____ (۱۳۷۲)، «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، صص ۱۲۷-۱۷۰.
۱۵. _____ (۱۳۷۲ الف)، «نفوذ باستان در برخی از دستنویسهای شاهنامه»، گل رنجهای کهن، همان، صص ۱۷۱-۱۷۴.
۱۶. _____ (۱۳۸۰)، یادداشتهای شاهنامه، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش یکم.
۱۷. _____ (۲۰۰۶ م)، یادداشتهای شاهنامه، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش دوم.
۱۸. _____ (۱۳۸۱)، «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، سخنهای دیرینه، به کوشش علی دهباشی، نشر افکار.
۱۹. _____ (۱۳۸۱ الف)، «تکرار در شاهنامه»، سخنهای دیرینه، همان، صص ۴۲۳-۴۸۳.
۲۰. _____ (۱۳۸۳)، «نبرد رستم فرخزاد با سعد و قاص (حماسه و تاریخ)»، نامه ایران باستان، سال چهارم، شماره اول (پیاپی ۷)، بهار و تابستان، صص ۳-۸.
۲۱. دوستخواه، جلیل (۱۳۸۰)، «به سوی شاهنامه فردوسی، گام دوم»، حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، نشر آگه، صص ۴۰۵-۴۱۵.
۲۲. _____ (۱۳۸۰ الف)، «مادر سیاوش (?): جستاری در ریشه یابی یک اسطوره»، حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، همان، صص ۱۸۱-۱۱۸.
۲۳. _____ (۱۳۸۰ ب)، «رهنمودی دیگر به افزودگی چهار بیت در دیباجه شاهنامه»، حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، صص ۱۱۳-۱۱۸.
۲۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
۲۵. رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۹)، تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی، انتشارات دانشگاه شیراز.
۲۶. رواقی، علی (۱۳۵۵)، واژه‌های ناشناخته در شاهنامه، تهران، بی‌نا، دفتر ۲.

۲۷. _____ (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگهای فارسی، با همکاری مریم شمسی، نشر هرمس.
۲۸. زریاب خوبی، عباس (۱۳۷۴)، «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه»، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، انتشارات طرح نو، صص ۱۷-۲۹.
۲۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹)، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، انتشارات آگه، چاپ پنجم.
۳۰. شهیدی مازندرانی، حسین (۱۳۷۱)، راهنمای نقشه جغرافیایی شاهنامه، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
۳۱. صدیقیان، مهین دخت (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۲. عریان، سعید (۱۳۷۴)، «بزرگوش در شاهنامه»، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۴۹۷-۵۰۱.
۳۳. _____ (۱۳۸۲)، متن‌های پهلوی، گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۳۴. علی بن احمد (۱۳۷۹)، اختیارات شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی - محمد فشارکی، مشهد، مرکز خراسان‌شناسی.
۳۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان، دفتر یکم.
۳۶. _____ (۱۳۶۹)، شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ ه.ق.)، انتشارات دانشگاه تهران و بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۳۷. _____ (۱۳۶۹ الف)، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث با همکاری بیبلیوتکا پرسیکا، دفتر دوم.
۳۸. _____ (۱۳۷۱)، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران، دفتر سوم.
۳۹. _____ (۱۳۷۳)، شاهنامه، ویرایش مهدی قریب - محمدعلی بهبودی، انتشارات توس.
۴۰. _____ (۱۳۷۳ الف)، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران، دفتر چهارم.
۴۱. _____ (۱۳۷۵)، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران، دفتر پنجم.
۴۲. _____ (۱۳۷۹)، شاهنامه همراه با خمسة نظامی، با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبابی، انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۴۳. _____ (۱۳۷۹ الف)، شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، انتشارات

شاهنامه پژوهی.

۴۴. _____ (۱۳۸۴). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add21,103 مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان ایرج افشار و محمود امیدسالار، انتشارات طلایه.

۴۵. _____ (۱۳۸۴ الف)، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق با همکاری دکتر محمود امیدسالار، نیویورک، بنیاد میراث ایران، دفتر ششم.

۴۶. _____ (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش مهدی قریب، انتشارات طلایه.

۴۷. _____ (۱۳۸۶ الف)، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، نیویورک، بنیاد میراث ایران، دفتر هشتم.

۴۸. فرنیخ دادگی (۱۳۶۹)، بندهش، گزارنده دکتر مهرداد بهار، انتشارات توس.

۴۹. قریب مهدی (۱۳۵۷)، «اسطوره آتش»، شاهنامه‌شناسی، بنیاد شاهنامه، صص ۱۷۰-۱۸۶.

۵۰. _____ (۱۳۶۹)، «مقدمه‌ای بر شاهنامه فردوسی»، بازخوانی شاهنامه (تأملی در زمان و اندیشه فردوسی)، انتشارات توس، صص ۳۹-۱۳۸.

۵۱. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۱)، نامه باستان، انتشارات سمت، ج ۲.

۵۲. مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعرا بهار، انتشارات دنیای کتاب ۱۳۸۳.

۵۳. مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷)، ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی) مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا (۲۸۳۳. Or)، تهران و وین، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.

۵۴. نوشین، عبدالحسین (۱۳۷۳)، سخنی چند درباره شاهنامه، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

۵۵. همای‌نامه، سراینده: ناشناس، تصحیح دکتر مجید سرمدی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۳.

۵۶. یادگار زیران (۱۳۷۴)، به کوشش دکتر یحیی ماهیار نوایی، انتشارات اساطیر.

57. Khaleghi Motlagh, Jalal (1989). ((Bozguš)), *Encyclopaedia Iranica*, ed by Ehsan Yarshater, NewYork, vol 2, p. 425.